یعقوب آژند[1]

نظام‌الدین سلطان‌محمد تبریزی

دربارهٔ نظام‌الدین سلطان‌محمد تبریزی، نقاش و تصویرپرداز نامدار دورهٔ صفوی، در «دیباچهٔ» دوست‌محمد گواشانی و *جواهر الاخبار* بوداق منشی قزوینی، *مناقب هنروران* مصطفی عالی افندی، *گلستان هنر* قاضی‌احمد قمی و *تاریخ عالم‌آرای عباسی* اسکندربیك منشی اطلاعاتی مختصر و موجز آمده است؛ به‌طوری‌که بازسازی زندگی‌نامه‌ای گویا و رسا از او دشوار می‌نماید. در این مقاله، با مراجعه به منابع یادشده و نیز تحقیقات جدید دربارهٔ نگارگری این دوره و شناسایی آثار او، تلاش شده است تا کارستان هنری وی بازسازی شود. آثار سلطان‌محمد در سه اثر دورهٔ صفوی (مکتب تبریز) قابل شناسایی است: *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی*، *دیوان حافظ* و *خمسهٔ نظامی* شاهی. سلطان‌محمد، که پروردهٔ مکتب ترکمانان آق‌قویونلو در تبریز بود، پیش از ورود به خدمت صفویان در دربار ترکمانان نیز فعالیت داشته؛ ولی از قرار معلوم نخستین کسی بوده که، پیش از هنرمندانی چون بهزاد و آقامیرك و میرمصور، شیوهٔ قزلباشی را در نگارگری شکل داده و وارد نگارگری مکتب تبریز دورهٔ صفوی کرده است. در این مقاله، افزون بر بازسازی سیر زندگی وی از لابه‌لای مطالب جسته‌وگریختهٔ منابع، دربارهٔ نگاره‌های مؤثق و قابل انتساب به او بحث و فحص شده است.

۱. زندگی

اطلاعات منابع دربارهٔ زندگی سلطان‌محمد مختصر و موجز و بیشتر با اوصاف همراه است. نخستین اطلاع از سلطان‌محمد را دوست‌محمد گواشانی (متوفای حدود ۹۷۲ق) در «دیباچهٔ» معروف خود که در سال ۹۵۱ق بر *مرقع بهرام‌میرزا* نوشته، عرضه کرده است. وی می‌نویسد:

> اول نادرالعصر فی‌الدوران و فریدالاوان فی الزمان المحتاج بلطف الصمد، استاد نظام‌الدین سلطان‌محمد که تصویر را به جایی رسانیده که با وجود هزار دیده، فلک مثلش ندیده. از جملهٔ صنایعش که در *شاهنامهٔ* اعلی‌حضرت سکندرحشمت جم‌جاه ولایت‌دستگاه دین‌پناهَ [شاه‌طهماسب] محرر َو مصور استَ، *موضع پلنگ‌پوشان* است، که شیرمردان بیشهٔ تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانهٔ تحریرَ از نیش قلمش دل‌ریش و از حیرت صورتش سر در پیش‌اند.[2]

منظور دوست‌محمد از *موضع پلنگ‌پوشان* همان نگارهٔ *دربار کیومرث* است که از نگاره‌های برجستهٔ *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی* (هوتون) است. بوداق منشی قزوینی، از قرار معلوم، دومین مورخی است که به سلطان‌محمد اشاره کرده است. بوداق منشی قزوینی که *جواهر الاخبار* خود را با وقایع سال ۹۸۴ق به پایان می‌برد، در صحبت از دوران کودکی شاه‌طهماسب و معلمان او می‌نویسد:

> و معلمان جهت رسوم و آداب کمر تعلیم بر میان بستند. آن پادشاه در عنفوان جوانی به کسب و قابلیت اقدام نمود. در اندک زمانی، جمیع فضایل شرعیه و عرفیه کسب کرد و به خط نوشتن و تصویر میل تمام داشتند. استادان عدیم‌المثل، که هر یک در فن خود یکتای بی‌همتا بودند، آوردند؛ از خوشنویسان، ملاعبدی نیشابوری و استاد شاه‌محمود نیشابوری و ملارستم‌علی هروی؛ از نقاشان، استاد سلطان‌محمد مصور و استاد بهزاد مصور و استاد میرک اصفهانی و میرمصور و دوست دیوانه. پادشاه را بدین طایفه توجه و التفات تمام بود.[3]

گفتنی اینکه طهماسب دوساله بود که شاه‌اسماعیل (حک ۹۰۶–۹۳۰ق) او را در معیت امیرخان موصللو به حکومت هرات منصوب کرد (اواخر سال ۹۲۱ق). او در هرات نشو و نما یافت[4] (و حدود شش سالی را در هرات گذراند. در سال

تصویر رنگی
نام فایل: SultanFig 1 (Kiumars).tif
کادر حذف شود.

ت۱. مجلس بارگاه کیومرث، شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی.

۹۲۸ق که شاه‌اسماعیل، امیرخان موصللو را به سبب قتل میرمحمدیوسف، شیخ الاسلام هرات، به تبریز فراخواند، امیرخان «شاه‌طهماسب را به عظمت هرچه تمام‌تر به اردوی همایون که در اوجان بود آورد.»[۵]

از این مطالب پیداست که سلطان‌محمد چندی را در هرات گذرانده است. در این زمان، هنوز استادان کارگاه هنری هرات، یعنی بهزاد، آقامیرک، میرمصور، میرسیدعلی و غیره، در هرات مشغول به کار بودند و سلطان‌محمد هم در کنار این استادان به کار تعلیم طهماسب‌میرزا کمر همت بر میان می‌بندد و چندی را در هرات می‌گذراند.

از قرار معلوم، حضور سلطان‌محمد در هرات باعث شده تا مصطفی عالی افندی (متوفای ۱۰۰۸ق) در سال ۹۹۵ق او را از شاگردان آقامیرک قلمداد کند.[۶] او می‌گوید فرزند سلطان‌محمد، به نام محمدبیک، شاگردش بود و «در تصویر جلد روغنی و ترسیم مجالس دیگر ممتاز»[۷]. عالی افندی سلطان‌محمد را با صراحت از اهالی تبریز می‌نویسد و او را «سلطان‌محمد تبریزی» می‌نامد. قاضی‌احمد قمی، که *گلستان هنر* خود را پس از سال ۱۰۰۵ق تألیف و پس از سال ۱۰۱۵ق هم در آن تجدید نظر کرد، دربارهٔ سلطان‌محمد اطلاعات مختصری عرضه می‌کند. وی می‌نویسد:

استاد سلطان‌محمد از دارالسلطنهٔ تبریز است. در وقتی که استاد بهزاد از هرات به عراق آمد، استاد سلطان‌محمد روش قزلباش را بهتر از دیگران ساخته بود. وفاتش در دارالسلطنهٔ تبریز بود.[۸]

قاضی‌احمد نام فرزند سلطان‌محمد را میرزاعلی می‌نویسد، که «در ایام پدر، کتابخانهٔ شاه جم‌جاه شاه‌طهماسب، نشو و نما یافت».[۹] در صحبت از میرحسن دهلوی، که «در تصویر و تذهیب و نقاشی کم از دیگران نبوده»، او را شاگرد و دخترزادهٔ سلطان‌محمد می‌نامد.[۱۰]

اسکندربیک منشی، مؤلف *تاریخ عالم‌آرای عباسی* به سال ۱۰۲۵ق، اشاراتی به سلطان‌محمد دارد. او می‌گوید شاه‌طهماسب «شاگرد استاد

تصویر رنگی
نام فایل: SultanFig 2 (Hushang).tif
کادر حذف شود.

ت۲. شکست دیوسیاه به دست هوشنگ، منسوب به سلطان‌محمد، شاهنامه شاه‌طهماسبی.

تصویر رنگی

نام فایل: Sultan-Fig 3 (Fetr).tif

کادر حذف شود.

ت۳. *عید فطر، دیوان حافظ سام‌میرزا*، تبریز، پس از سال ۹۴۲ق، کار سلطان‌محمد، موزهٔ هنری فاگ، کیمبریج.

تصویر رنگی
نام فایل: SultanFig 4 (Ecstasy).tif
کادر حذف شود.

ت۴. *مستی لاهوتی و ناسوتی*، *دیوان حافظ*، کار سلطان‌محمد، ۹۳۱ق، موزهٔ آرتور سکلر، موزه‌های هنری دانشگاه هاروارد، کیمبریج.

سلطان‌محمد، مصور مشهور» بوده و همواره از آغاز جوانی، ذوق و شعف بسیار به نقاشی داشته است و معاشر استادان نادره‌کار چون «استاد بهزاد و استاد سلطان‌محمد که در این فن شریف طاق‌اند و در نزاکت قلم شهرهٔ آفاق و در کتابخانهٔ معموره کار می‌کردند و آقامیرک نقاش اصفهانی» بوده و با این طبقه الفت تمام داشته است.[۱۱]

از اشارات اسکندربیک منشی هم، جز اینکه سلطان‌محمد استاد شاه‌طهماسب در فن نقاشی بود و شهرت داشت، چیزی مستفاد نمی‌شود. از اطلاعات مورخان بعدی، همچون محمدیوسف واله اصفهانی در *خلد برین*، هم چیز بیشتری عاید نمی‌شود، چون اطلاعات خود را از اسکندربیک منشی گرفته است.[۱۲] جز اینکه می‌نویسد که میرزین‌العابدین، نقاش و مصور، نبیرهٔ دختری سلطان‌محمد است. محمدامین حشری‌تبریزی هم در *روضهٔ‌اظهار* می‌نویسد که سلطان‌محمد پس از درگذشت در تبریز، در باغ کمال، در کنار کمال فجندی و بهزاد به خاک سپرده شد. پس آنچه از منابع مکتوب دورهٔ صفوی دربارهٔ سلطان‌محمد حاصل می‌شود این است که سلطان‌محمد از اهالی تبریز بود؛ در نقاشی و تصویرپردازی از نوادر زمان به حساب می‌آمد؛ حق استادی به گردن شاه‌طهماسب داشت؛ در کارگاه هنری کتابخانهٔ سلطنتی شاه‌طهماسب کار می‌کرد و فرزند او میرزاعلی هم به این کار اشتغال داشت؛ یکی از آثار برجستهٔ او که در *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی* کشیده بود، *موضع پلنگ‌پوشان*، یا به تعبیر امروزی *مجلس دربار کیومرث*، بود؛ او در کنار استادانی چون بهزاد، آقامیرک، میرمصور و میرسیدعلی کار می‌کرد و با آنها معاشر بود؛ ظاهراً برای تعلیم طهماسب‌میرزا در کودکی سفری هم به هرات داشته و میرحسن دهلوی، مذهّب و مصور این دوره، دخترزاده و یا نوهٔ دختری او بوده است؛ سلطان‌محمد پیش از استاد بهزاد «روش قزلباشی را بهتر از دیگران ساخته بود.»[۱۳] از عبارت قاضی‌احمد پیداست که پیش از ورود بهزاد به کارگاه هنری تبریز و به عهده گرفتن ریاست کتابخانهٔ سلطنتی، سلطان‌محمد در تبریز بوده و نگاره‌هایی به روش قزلباشی ساخته است.

اگر بپذیریم که سلطان‌محمد در کارگاه هنری تبریز نشو و نما کرده و در زادگاه خود به فراگیری نقاشی پرداخته، پس پیش از روی کار آمدن صفویان، در کارگاه هنری سلطان‌یعقوب آق‌قویونلو خدمت می‌کرده است. شاه‌اسماعیل پس از دست‌یابی به تبریز، آن را در سال ۹۰۶ق به پایتختی برگزید و تمامی مواریث هنری آق‌قویونلوها را به ارث برد. یکی از این مواریث خمسهٔ نظامی مورخ ۸۸۶ق بود که کتابت آن در زمان بابر بن بایسنقر تیموری (متوفای ۸۶۱ق) شروع شد و در زمان پیربُداق قراقویونلو (متوفای ۸۶۹ق) و سلطان‌خلیل آق‌قویونلو در شیراز ادامه

یافت. پس از مرگ او در سال ۸۸۳ق، برادرش سلطان‌یعقوب کار این نسخه را ادامه داد و دو تن از نقاشان او، یعنی شیخی یعقوبی و درویش‌محمد، تصاویری بدان افزودند.[۱۴] هنگامی که شاه‌اسماعیل تبریز را فروگرفت، این نسخه به دست او افتاد و دستور داد آن را کامل کنند. از این رو، حدود یازده نگاره بدان افزودند.[۱۵]

نگاره‌های دورهٔ شاه‌اسماعیل از کلاه قزلباشی پیکره‌ها معلوم می‌شود ــ کلاه دوازده‌ترکی که به «تاج حیدری» هم شهرت داشت و قزلباشان صفوی آن را بر سر می‌نهادند. آیا منظور قاضی‌احمد از روش قزلباشی که سلطان‌محمد، پیش از بهزاد، در آن متبحر شده بود، پیکره‌سازیهایی با کلاه و سلاح و جامهٔ قزلباشی بوده که سلطان‌محمد پس از تصرف تبریز به دست شاه‌اسماعیل و شروع کار در کارگاه هنری صفویان، آنها را کشیده است؟ یکی دیگر از نسخه‌هایی که در زمان شاه‌اسماعیل کتاب‌آرایی شده (۹۰۸ق) و در آن پیکره‌هایی با کلاه و جامهٔ قزلباشی نقش خورده، مثنوی *جمال و جلال* محمد آصفی است. سی‌وچهار نگارهٔ این اثر با شیوهٔ صفوی، یا روش قزلباشی، اجرا شده است. می‌توان نتیجه گرفت که سلطان‌محمد، که زمانی در کارگاه هنری سلاطین آق‌قویونلو در تبریز خدمت می‌کرده، پس از افتادن تبریز به دست شاه‌اسماعیل به خدمت او در آمده است. او از نخستین هنرمندانی است که، بنا به درخواست حامی خود شاه اسماعیل، به ابداع و پیشبرد روش قزلباشی در نگارگری دست زده یا آن را متکامل کرده است. او پس از افتادن هرات به دست صفویان در سال۹۱۶ق و نصب طهماسب‌میرزای دوساله به حکومت آنجا در اواخر سال ۹۲۱ق، در معیت شاه‌زاده به هرات رفت. مسلماً آوازهٔ کارگاههای هنری هرات در زمان سلطان‌حسین بایقرا، در غرب ایران و دربار ترکمانان آق‌قویونلو پیچیده بوده است. سلطان‌محمد چندی را با استادان نامدار زمان، همچون بهزاد، گذرانده و در سال ۹۲۸ق، و یا پیش‌تر، به همراهی دیگر هنرمندانِ هراتی، به تبریز

تصویر رنگی

نام فایل: Sultan-Fig 5 (Garden).tif

کادر حذف شود.

ت۵. *بزم در باغ، دیوان حافظ سام‌میرزا*، تبریز، پس از سال ۹۴۲ق، کار سلطان‌محمد، موزهٔ هنری فاگ، کیمبریج.

تصویر رنگی

نام فایل: Sultan-Fig6 (Me’raj).tif

کادر حذف شود.

ت۶. *خمسهٔ نظامی شاه‌طهماسبی، معراج پیامبر*، تبریز، ۹۴۵-۹۴۹ق، کار سلطان‌محمد، موزهٔ بریتانیا، لندن.

بازگشته و در تبریز به خدمت کارگاه هنری کتابخانهٔ سلطنتی درآمده و در برنامه‌های هنری این کارگاه، یعنی تهیهٔ *شاهنامه* و خمسهٔ نظامی، مشارکت کرده است.

تاریخ وفات سلطان‌محمد معلوم نیست؛ ولی طبق تصریح قاضی‌احمد، او در تبریز درگذشته است. وفات او، از قرار معلوم، در اوایل و یا اواسط دههٔ پنجاه سدهٔ دهم هجری، پس از مرگ بهزاد در سال ۹۴۲ق، رخ داده است. نوشته‌اند که او را در باغ شیخ کمال، پهلوی قبر بهزاد، به خاک سپرده‌اند.[۱۶]

۲. آثار بازمانده

آثار شناخته‌شدهٔ سلطان‌محمد در سه کتاب مهم دورهٔ صفوی (مکتب تبریز) است. بعضی از این آثار رقم «عمل سلطان‌محمد عراقی» (منسوب به عراق عجم، تبریز) را دارد و انتساب آنها به او بدون هیچ ایرادی پذیرفتنی است. بعضی از این آثار منسوب به اوست و وجه انتساب هم از ویژگیهای سبک او، یعنی ترکیب‌بندیها، رنگ‌بندیها، منظره‌پردازیها و عناصر و جزئیات دیگر، مایه می‌گیرد. آثار او را در این سه نسخهٔ نخستین مکتب تبریز بررسی می‌کنیم.

تصویر رنگی

نام فایل: Sultan-Fig7 (Tahmures).tif

کادر حذف شود.

ت۷. *طهمورث دیوان را شکست می‌دهد*، *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی*، ۹۳۱-۹۴۱ق، کار سلطان‌محمد، موزهٔ هنری متروپولیتن، نیویورک.

الف) *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی*

استوارت کری ولش و دیکسن در تحقیق مفصلی که دربارهٔ *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی* (هوتون) در سال ۱۹۸۱م انجام داده‌اند و دانشگاه هاروارد آن را در دو جلد منتشر کرده است، تقریباً تمامی جزئیات و ویژگیهای تصاویر و نگاره‌های آن و نقاشان و مصوران و مذهّبان آن را، با توجه به خصوصیات سبک نگاره‌ها و آثار بازشناسی کرده‌اند.[۱۷] بنا به اعتقاد آنان، مدیریت نخستین این طرح عظیم به عهدهٔ سلطان‌محمد نهاده شد تا با ارتباط با هنرمندان و سامان‌دهی مراحل کار، آن را پیش ببرد. مهم‌ترین دلیل این مدیریت را نیز تأثیر سلطان‌محمد بر تذهیبها و طرحهای *شاهنامه* در مرحلهٔ آغازین تدوین آن می‌دانند. نفوذ و تأثیر سلطان‌محمد ظاهراً پس از صد صفحهٔ نخستین این طرح متوقف شده و تأثیر و یاری میرمصور در آن مشهود است.[۱۸] نگاره‌هایی که در این *شاهنامه* به نام سلطان‌محمد ثبت شده، به این قرار است: *دربار کیومرث* (ت۱)؛ *جشن سده*؛ *کشتن هوشنگ دیو سیاه را* (ت۲)؛ *مرگ مرداس‌شاه*؛ *گذشتن فریدون از دجله*؛ *قتل بارمان به دست قارن* (با همکاری میرسیدعلی)؛ *شکست دیوان به دست طهمورث* (ت۷) *آگاهی ضحاک از سرنوشت خویش*؛ *بر تخت نشستن فریدون در قصر ضحاک*؛ *قتل ایرج به دست تور* (با همکاری یک نقاش دیگر)؛ *بر سر نیزه کردن منوچهر تور را*؛ *تسخیر قلعه‌الان به دست قارن* (با سرپرستی سلطان‌محمد)؛ *قتل سلم به دست منوچهر* (با نظارت سلطان‌محمد)؛ *آگاه شدن مهراب از شیفتگی رودابه* (با نظارت سلطان‌محمد)؛ مرگ ضحاک (با همکاری میرسیدعلی) (ت۸). اعتقاد بر این است که سلطان‌محمد این آثار را در بین سالهای ۹۳۰ و ۹۳۵ق ساخته است. از این آثار کاملاً پیداست که سلطان‌محمد با سنت نگارگری مجالس

تصویر رنگی

نام فایل: Sultan Fig 8 (Zahhak).tif

کادر حذف شود.

ت۸ مرگ ضحاک، *شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی* (هوتون)، تبریز، ح۹۲۸-۹۴۲ق، کار سلطان‌محمد، موزهٔ متروپولیتن، نیویورک.

شاهنامه آشنا بوده و در کشیدن آنها از این آگاهی بهره جسته است. در این نگاره‌ها، ترکیب‌بندی در حد عالی است و روایتها سلیس و روشن و روانکاوانه است. شاید بهترین نمونهٔ این ترکیب‌بندیها و به‌خصوص، رنگ‌بندیها، نگارهٔ *دربار کیومرث* (ت۱) باشد. در این نگاره، ترکیب‌بندی پیچیده و بغرنج است و رنگ‌بندی، به‌خصوص بهره‌گیری از سرخ و زرد و آبی و سبز، با نظمی خاص صورت گرفته است. منظره‌پردازی آن زیبایی شگفت‌انگیزی دارد. کوه مخروطی‌شکل با صخره‌بندیهای درهم‌تنیده و رخ‌نمونهای انسانی و حیوانی و طیف رنگهای بنفش و سرخ و آبی و زرد و قهوه‌ای و نارنجی و طلایی جلوه‌ای بی‌همتا یافته است. کیومرث، در وسط ترکیب‌بندی، قبایی از پوست پلنگ و ردایی از خز قهوه‌ای و تاجی از پوست پلنگ خزدار بر سر دارد:

سر تاج و تختش برآمد ز کوه
پلنگینه پوشید خود با گروه

سیامک در جانب راست، با قبایی از پوست پلنگ و ردایی از خز قهوه‌ای، ایستاده و هوشنگ در منتهای زاویهٔ چپ مجلس، با قبایی از پوست قاقم و ردایی قهوه‌ای رنگ، نشسته است. درباریان

تصویر رنگی
نام فایل: Sultan Fig 9 (Sanjar).tif
کادر حذف شود.

ت۹. *سلطان‌سنجر و پیرزن، خمسهٔ نظامی*، تبریز، ۹۴۶-۹۴۹ق، منسوب به سلطان‌محمد، موزه بریتانیا، لندن.

و حاشیه‌نشینان کیومرث را در حلقه‌ای بیضوی فراگرفته‌اند و جامه‌هایی مشابه بر تن دارند. عده‌ای هم از فراز صخره‌ها سرک کشیده‌اند. سبزی طبیعت بر مجلس حکم‌فرماست. آبشار کوچکی هم که از بالای صخره‌ها جاری است طراوت دل‌انگیزی به صحنه بخشیده است (ت۱).

از اینها گذشته، تک‌نگاره‌ای از *شاهنامه‌ای* ناتمام و اوراق‌شدهٔ مورخ ۹۲۰-۹۲۱ق در دست است که رستم را در خواب و نبرد رخش را با شیر نشان می‌دهد.[۱۹] این نگاره نیز به لحاظ سبک و شیوه منسوب به سلطان‌محمد است (محفوظ در موزهٔ بریتانیا به شمارهٔ 1948/12-11-023 OA). در این نگاره نیز رنگ‌بندی در حد عالی است. صخره‌ها و گلها و سبزینه‌ها و درختان سربرکشیده با رنگهای سبز سیر، آبی، سبز روشن، قهوه‌ای مایل به سرخ و رستم با ردای پلنگینهٔ قهوه‌ای و کلاه دیو سپیدی و زیرانداز رنگینه در هم تنیده شده و فضایی آکنده از تنش و آرامش پدید آورده است.

ب) *دیوان حافظ*

دومین نسخه‌ای که آثار سلطان‌محمد با رقم در آن ظاهر شده *دیوان حافظ* حدود سالهای ۹۳۷-۹۳۹ق

است که برای سام‌میرزا، برادر شاه‌طهماسب، ساخته شده است (محفوظ در موزهٔ متروپولیتن نیویورک و موزهٔ سکلر ماساچوست). شاه‌اسماعیل پس از فراخوانی امیرخان موصللو و طهماسب‌میرزا، حاکم هرات، به تبریز در سال ۹۲۸ق، فرزند دیگر خود سام‌میرزا را همراه با حسین‌خان شاملو حاکم هرات کرد.[۲۰] این دو از سال ۹۳۱ق تا صفر ۹۳۶ق در هرات بودند. در این سال، عبیدالله‌خان ازبک به هرات حمله کرد و به مدت دو سال شهر را در اختیار خود گرفت. ظاهراً به هنگام بازگشت به بخارا، شماری از مصوران و خطاطان و صحافان را با خود بدان‌جا برد. از قرار معلوم، شیخ‌زاده هم یکی از این هنرمندان بوده است.[۲۱] سام‌میرزا بار دیگر در سال ۹۳۹ق حاکم هرات شد و اتابکی او را به امیرخان شاملو سپردند؛ زیرا حسین‌خان شاملو در پایتختْ یکی از سرداران مقتدر دربار شده بود. تا اینکه حسین‌خان به سبب توطئه بر ضد شاه‌طهماسب، که می‌خواسته سام‌میرزا را به سلطنت بردارد، کشته شد. سام میرزا نیز سر از فرمان شاه پیچید[۲۲]؛ ولی پس از چندی از کردهٔ خود پشیمان شد و اظهار ندامت کرد.

پس هنگامی که *دیوان حافظ* را برای سام‌میرزا می‌پرداختند، وی حاکم هرات بوده است. از این رو ، بعضی را اعتقاد بر این است که سلطان‌محمد برای اجرای کار، مدتی را به هرات سفر کرده است.[۲۳] اما سوچک[(۱)] معتقد است که نگاره‌های این نسخه در دو مرحله تهیه شده‌است: مرحلهٔ نخست در بین سالهای ۹۳۱ تا ۹۳۶ق که حسین‌خان در معیت شاه‌زاده سام‌میرزا در هرات حکومت داشت؛ و مرحلهٔ بعد در زمان وکالت حسین‌خان در سال ۹۳۷ق در تبریز، که به دستور او، سلطان‌محمد بالغ بر سه نگاره بر این نسخه افزود.

نگاره‌های *دیوان حافظ* را دو هنرمند ساخته‌اند: شیخ‌زاده و سلطان‌محمد. رقم هر دو هنرمند در این نگاره‌ها ثبت است. در دو نگارهٔ این دیوان، رقم سلطان‌محمد آمده است. یکی از آنها نگارهٔ *جشن عید* است، که در آن سام‌میرزا، در جشن عید فطر، بر تختی نشسته و ملازمانش دور

تصویر
نام فایل: SultanFig 10(Shirin)tif
کادر حذف شود.

او حلقه زده‌اند و مشغول عیش و نوش و شادکامی‌اند. در کتیبهٔ بالای قصر ابیاتی به خط رقاع دیده می‌شود:

عید است و موسم گل و یاران در انتظار
ساقی به روی شاه ببین ماه و می بیار
خوش‌دولتی است خرم و خوش‌خسروی کریم
یا رب ز چشم‌زخم زمانش نگاه دار

و در زیر تخت و پایین پای شاه‌زاده، رقم هنرمند ثبت شده است: «عمل سلطان‌محمد عراقی». در داخل نیم‌ترنجها هم کلمات «فتح باد، نصرت باد، قدرت باد، دولت باد» آمده است (ت۳). در کتیبهٔ در قصر، عبارت «ابوالمظفر سام‌میرزا» آمده است. بعید نیست حسین‌خان، سپهسالار کل ایران در

ت۱۰. *آب‌تنی شیرین*، کار سلطان‌محمد، *خمسهٔ نظامی شاه‌طهماسبی*، ۹۴۶-۹۴۹ق، لندن، کتابخانهٔ بریتانیا

(1) Priscilla Soucek

دورهٔ شاه‌طهماسب که بر ضد او توطئه کرد و کشته شد، با سفارش این نسخه و افزودن نام سام‌میرزا در نگارهٔ *جشن عید*، می‌خواسته ارتقای سام‌میرزا را به سلطنت شادباش بگوید.[۲۴]

دومین نگارهٔ این نسخه، که رقم «عمل سلطان‌محمد عراقی» دارد، نگارهٔ *مستی لاهوتی و ناسوتی* است. این نگاره مجلس می‌گساری و عیش و طرب جماعتی شوریده را فرامی‌نماید و این بیت حافظ را هم در بالای تصویر نوشته‌اند:

گرفته ساغر عشرت فرشتهٔ رحمت
ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب زده

در این نگاره، تجربهٔ عینی و ذهنی شاعر تبدیل به تصویر شده است که هم مفهوم این جهانی دارد و هم معنای روحانی و عرفانی. در اینجا نور نه تنها در آتش، بلکه در تلألؤ جامهای شراب و چهره‌های برافروختهٔ جوانان زیباروی جلوه کرده است (ت۴). سلطان‌محمد با بهره‌گیری از این عناصر، توانسته است به آسانی مفهوم جشن و سرور و سرمستی روحانی و سلوک عارفانه را القا کند. در هر دو نگاره، عنصر معماری بر صحنه حاکم است. عمارت نگارهٔ *جشن عید*ْ کوشکی است هشت‌گوش که حضار را در درون خود جای داده است؛ در نگارهٔ *مستی لاهوتی و ناسوتی* هم به نوعی این تمهید تکرار شده است. اصلاً در بیشتر آثار سلطان‌محمد، عنصر معماری نقش اساسی دارد و فضای معمارانهٔ او شگردی برای ارائهٔ جشن و سرور محسوب می‌شود. سلطان‌محمد در رنگ‌بندی خود، بر کاربرد چند رنگ اصلی، یعنی آبی و قرمز و زرد و سبز، تأکید ورزیده است. این ترکیبْ رنگ‌بندیهای او در نگاره‌های *شاهنامهٔ شاه طهماسبی* را به یاد می‌آورد.

نکته‌ای که توجه هنرپژوهان را در *دیوان حافظ* به خود جلب کرده، هم‌کناری آثار شیخ‌زاده و سلطان‌محمد در یک نسخه است. شیخ‌زاده از هنرمندان هراتی بود؛ حال آنکه سلطان‌محمد در تبریز زندگی می‌کرد. آیا شیخ‌زاده هم جزو هنرمندانی بود که از سال ۹۲۸ق همراه بهزاد به تبریز مهاجرت کردند و پس از گذراندن چندی در این شهر و کار در کارگاه هنری کتابخانهٔ سلطنتی، بار دیگر به هرات برگشتند و در سال ۹۳۶ق، همراه عبیدخان ازبک به بخارا رفتند؟ یا اینکه وی در هرات می‌زیسته و نگاره‌های *دیوان حافظ* را در هرات اجرا کرده و سپس حسین‌خان *دیوان* را به تبریز آورده و ساختن بقیه نگاره‌ها را به سلطان‌محمد سپرده است؟ سوچک با نظر دوم موافق است؛ یعنی سلطان‌محمد در تبریز سه نگاره به این *دیوان* افزوده است.[۲۵] نگارهٔ سوم، که رقم ندارد و منسوب به سلطان‌محمد است، تصویر دو دلدادهٔ درباری را نشان می‌دهد که در کوشکی در دل طبیعت زیبا، مشغول مغازله‌اند و گروهی خنیاگر آنان را همراهی می‌کنند. این نگاره نیز، در کمال پختگی و پروردگی، ویژگیهای آثار سلطان‌محمد را در بر دارد (ت۵).

ج) *خمسهٔ نظامی*

یکی دیگر از پروژه‌های هنری چشم‌گیر دورهٔ شاه‌طهماسب *خمسهٔ نظامی* تهیه‌شده در سالهای ۹۴۶–۹۴۹ق است، که به *خمسهٔ شاهی* شهرت دارد و امروزه در کتابخانهٔ بریتانیا (به شمارهٔ or. 2265) نگهداری می‌شود. این نسخه را شاه‌محمود نیشابوری کتابت کرده و چهارده نگاره از سدهٔ دهم هجری و سه نگاره از سدهٔ یازدهم هجری در بردارد و حدود چهار نگاره از آن کنده شده و امروزه در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شود.[۲۶] هنرمندانی چون سلطان‌محمد، آقامیرک، میرزاعلی، میرسیدعلی و مظفرعلی، و بعدها محمدزمان، نگاره‌های آن را ساخته‌اند. یکی از آثار رقم‌دار این خمسه نگارهٔ *آب‌تنی شیرین* است، که خسرو سوار بر اسب، از بالای صخره‌ها، صحنه را نظاره می‌کند و محو زیبایی شیرین است (ت۱۰). در این نگاره، منظره‌پردازی طبیعی، از صخره و صحرا و چشمه و درخت، جملگی در طروات ناب به دیده می‌نشیند و رقم سلطان‌محمد روی قطعه سنگی هویدا است: «عمل سلطان‌محمد».

اثر رقم‌دار دیگر او در این نسخه، نگارهٔ *شکار بهرام گور در نخجیرگاه* است و در آن بهرام،

سوار بر اسب، شیری را که به گوری حمله کرده شکار می‌کند و به یک تیر، شیر و گور را به هم می‌دوزد. در این نگاره نیز شناخت سلطان‌محمد از سنتهای نگارگری ایران در اوج است. این صحنهٔ شکار را بارها نقاشان پیش و پس از او تصویر کرده‌اند. در اینجا نیز سلطان‌محمد منظره را، با کوهها و بوته‌ها و وحشت وحوش، با ظرافت تمام پرداخته و رقم «عمل استاد سلطان‌محمد» در آن ثبت است.

از آثار پیچیده و زیبای این نسخه، نگارهٔ *معراج پیامبر (ص)* است که گر چه رقم ندارد، با توجه به ویژگیهای سبکی آن، انتسابش به سلطان‌محمد قوی‌تر است. حالات و حرکات و ترکیب‌بندی دورانی این نگاره در اوج کمال است. زمینهٔ آبی تصویر در نهایت دل‌انگیزی کار شده است. گویی ابرهای سفید غلتان در فضای بی‌کرانه غوطه‌ورند؛ پیامبر (ص) سوار بر براق در مشایعت شماری از فرشتگان، در حال عروج به آسمانهاست. هنرمندی سلطان‌محمد در القای حالت روحانی این عروج کاملاً مشهود است. در این نگاره، حس اوج‌گیری و رانش روبه آسمان و ماورا شایستهٔ تحسین است (ت۶).

اعتقاد بر این است که نگاره‌های *اسکندر و مرگ دارا* و *درگیری خسرو با شیر* و *سلطان سنجر و پیرزن* در *خمسهٔ نظامی* مورخ ۸۸۶ق (محفوظ در کتابخانهٔ موزه توپ‌قاپی‌سرای، H.762) را سلطان‌محمد ساخته است.[۲۷] در نگارهٔ *اسکندر و مرگ دارا*، از صخره‌بندیهای رنگی استفاده کرده‌اند و در رنگ‌بندی آن، رنگهای نارنجی و صورتی و فیروزه‌ای و سبز و طلایی را با هم در آمیخته و فضایی ملموس پدید آورده‌اند. سلطان‌محمد فضاسازی مشابهی را نیز در نگارهٔ *سلطان سنجر و پیرزن* (ت۹) به کار برده و از رنگهای آبی و نارنجی و سرخ برای جامه‌ها بهره جسته است. انگار که صحرا و صخره‌ها و درختان تنومند بالای کوهها تظلّم پیرزن از سلطان سنجر را نظاره می‌کنند.

۳) پس‌نگری

سلطان‌محمد تبریزی، که از دههٔ نخست سدهٔ دهم هجری تا دههٔ پنجم این سده فعالیت داشت، از جمله نگارگران سنت‌گذار و بلندپایهٔ مکتب تبریز دورهٔ ترکمانان و صفویان بود. از سیر زندگی او جز اطلاعاتی جسته‌وگریخته در منابع هم‌زمان، چیزی دانسته نیست؛ آنچه روشن است مشعر بر قدرت رویه و استادی اوست و اینکه وی نقاشی را در روزگار ترکمانان آق‌قویونلو فراگرفت و ثمرات موازین فکری و هنری او در زمان صفویان پدیدار شد. دستاوردهای او در قلمرو نگارگری و کتاب‌آرایی پربار و ارزشمند بود. در بازنمایی جاندار صحنه‌ها همتا نداشت. آگاهی او در بسیاری از جنبه‌های نگارگری سنتی بیشتر از معاصران خود بود. از این رو، ابتکار و نوآوریهایش بیشتر بود. در رنگ‌بندی و ترکیب‌بندی، نظم مطلوب نگارگری را پدید آورد. اینکه دوست‌محمد گواشانی، هم‌دورهٔ او، ابراز می‌دارد که استادان طراز اول تصویرگری مبهوت و حیران مهارت و قریحهٔ هنر اویند، از همین کارمایهٔ غنی و پرمایگی بی‌حد قریحهٔ او حکایت می‌کند. سلطان‌محمد همان استاد چابک‌دست است که در مقام استاد تصویرگری، در پرورش قرایح دیگران هم سهمی درخور داشت و شاگردان و همکاران او از فکر و سلیقه‌اش بهره‌ها گرفتند و با کار مشترک، هدفهای مشترک را پیش بردند. سلطان‌محمد را می‌توان از ارکان اصلی تاریخ نگارگری ایران دانست که از سدّ سلیقهٔ زمانه عبور کرد و عوالم نو و ناشناخته‌ای را در وادی نگارگری ایران پیش رونهاد که آسان‌یاب و دست‌یافتنی نبود. او، به لطف استعداد و حسنِ ذوق، نگارگری ایران را در بهترین صورت و خوش‌ترین اسلوب قوام بخشید؛ به‌طوری که دیگران در جهت یکدستی نگاره و متانت سبک، فرسنگها از او باز پس ماندند. سلطان‌محمد بود که، با هم‌جهتی بهزاد و آقامیرک، دو سنت نگارگری هرات و ترکمان را به‌هم درآمیخت و شالودهٔ اصلی مکتب نگارگری تبریز را پدید آورد.□

مراجع

•اسکندربیک منشی. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ۲ج، ج ۱.
•بوداق منشی قزوینی. *جواهر الاخبار*، به کوشش محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
•حشری‌تبریزی، ملامحمدامین. *روضهٔ اطهار*، تصحیح عزیز دولت‌آبادی، تبریز، ستوده، ۱۳۷۱.
•خورشاه بن قباد الحسینی. *تاریخ ایلچی نظامشاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیجی‌ها نه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
•سوچک، پریسیلا. «سلطان‌محمد»، در *دوازده رخ*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۷.
•قاضی‌احمد قمی. *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶.
•ـــــــ . *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹. ۲ج، ج ۱.
•کورکیان، ماری و پیر سیکر. *باغ‌های خیال، هفت قرن مینیاتور ایران*، ترجمهٔ پرویز مرزبان، تهران، فروزان، ۱۳۷۵.
•مصطفی عالی افندی. *مناقب هنروران*، ترجمهٔ توفیق سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
•واله اصفهانی، محمدیوسف. *خلدبرین (بخش صفویان)*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۲.
•یحیی‌بن عبداللطیف قزوینی. *لبّ التواریخ*، تهران، ۱۳۶۳.

•Canby, Sheila. *The Golden Age of Persian Art*, *1501-1722*, London, 1999.
•Dickson and Welch. *The Houghton Shahnamah*, Cambridge, 1981, 2 vols.
•Rogers, J. M. *The Topkapi Saray Museum*, London, 1986.
•Stchoukine, I. *Les Peintures des Manuscrites Safavis,* Paris, 1950.
•Thackston, W. *Album Prefaces and other Documents on the History of Calligraphers and Painters*, Leiden, Brill, 2001.

پی‌نوشتها

[۱] عضو هیئت علمی دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
[2] Thackston, *Album Prefaces and other Documents, p.16*.
[۳] بوداق منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص۱۴۴.
[۴] خورشاه بن قبادالحسینی، *تاریخ ایلچی نظامشاه*، ص۶۴.
[۵] یحیی بن عبداللطیف قزوینی، لب التواریخ، ص۴۱۹-۴۲۰.
[۶] مصطفی عالی افندی، *مناقب هنروران*، ص۱۰۴.
[۷] همان‌جا.
[۸] قاضی‌احمد قمی، *گلستان هنر*، ص۱۳۷.
[۹] همان‌جا.
[۱۰] همان، ص۱۴۲.
[۱۱] اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۷۴.
[۱۲] محمدیوسف واله اصفهانی، *خلد برین*، ص۴۶۶-۴۶۷.
[۱۳] قاضی‌احمد، *گلستان‌هنر*، ص ۱۳۷.
[14] Rogers, *The Topkapi Saray Museum*, p.113
[15] Stchoukine, *Les Peintures des Manuscrites Safavis*, p.179.
[۱۶] قاضی‌احمد، *گلستان هنر*، ص۱۳۷، پانوشت؛ ملا محمدامین تبریزی، *روضهٔ اطهار*، ص ۶۸.
[17] Dickson and Welch, *The Houghton Shahnamah*, vol.1.pp.157-186.
[۱۸] همان‌جا.
[19] Canby, *The Golden Age of Persian Art*, p.32.
[۲۰] قاضی‌احمد قمی، *خلاصه التواریخ*، ج ۱، ص۱۴۸.
[۲۱] سوچک، «سلطان‌محمد»، ۱۹۶.
[۲۲] قاضی‌احمد قمی، *خلاصه التواریخ*، ج۱، ص ۲۲۴ و ۲۶۶.
[۲۳] کورکیان و سیکر، *باغهای خیال*، ص ۴۰.
[۲۴] سوچک، «سلطان‌محمد»،ص ۱۹۷.
[۲۵] همان، ص ۱۹۷.
[26] Canby, *The Golden Age of Persian Art*, p.52.
[۲۷] نک: مطالب پیشین.